

وظایف کارگردان در تئاتر

هیو موریسون

ترجمه حسن پارسایی

سروش

تهران ۱۳۹۷

شماره ترتیب انتشار: ۱۱۸۱/۵

فهرست

۱. وظیفه کارگردان ۱
- تاریخچه هنر کارگردانی ۴
- شیوه‌های گوناگون کارگردانی ۶
- نقش کارگردان به عنوان یک هنرمند ۱۳
- نقش کارگردان به عنوان یک مترجم ۱۶
- نقش کارگردان به عنوان یک مدیر ۱۸
- شخصیت و تجربه ۱۹

۲. تجزیه و تحلیل نمایشنامه ۲۳
- نخستین گام؛ تجزیه و تحلیل متن ۲۵
- «جشن تولد»: شکل و محتوا ۳۱
- یک نمایشنامه کلاسیک: شکل و محتوا ۳۹

۳. سن و امکانات آن برای اجرا ۴۹
- صحنه «باز» ۵۰
- صحنه «نامناسب» ۵۲
- تعمق در صحنه‌آرایی ۵۵



وظیفه کارگردان

تیرونی گوتری^۱ گفته است اگر می‌خواهید یاد بگیرید که چگونه نمایشنامه‌ای را کارگردانی کنید، بیش از هر کاری باید یک گروه بازیگر را بیابید که با دلگرمی مایل به همکاری با شما باشند و در تمام مراحل خلق نمایش به کارشان ادامه دهند. این مراحل باید بارها و بارها با موفقیت و شکست تکرار شود تا کسی که می‌خواهد در آینده کارگردان موفق شود، چیزهای فراوان بیاموزد. کتابهای ارزشمند بی‌شماری وجود دارند که به تشریح اصول بازیگری، کارگردانی و تکنیکهای تئاتر می‌پردازند. این کتابها، همان‌گونه که ابزار برای یک مکانیک ضروری است، برای یک کارگردان مفید و حیاتی به‌شمار می‌آیند، اما هرگز نمی‌توانند جایگزین تجربه عملی خود او شوند. کتابها معمولاً خلاصه‌ای از دستور عملها و مجموعه‌ای از عقاید اشخاص گوناگون درباره نمایش و نیز اهداف و شیوه‌های کار آنهاست، ولی موضوع کتاب حاضر، بررسی و شناخت وظایف کارگردان و تحقیقی نسبتاً فراگیر و همه‌جانبه درباره زمینه‌های خلاق این کار می‌باشد. در دوران معاصر، کارگردانان درصدد دستیابی به دو چیز هستند:

۱. Tyrone Guthrie م. (۱۹۰۰). بازیگر و کارگردان انگلیسی متولد (۱۹۰۰). م.

قدرت و اعتبار. بعضی از آنها به قدری محبوب و بانفوذ هستند که نامشان، تماشاگران بسیاری را برای دیدن یک کار هنری اصیل که ماهرانه اجرا می‌شود، به سالن می‌کشاند. بعضی‌ها به‌خاطر مهارت در اجرای نوع خاصی از نمایشنامه شناخته شده‌اند و بقیه، هیجان کارشان مربوط می‌شود به اجرای نمایشنامه‌های گوناگون، از خلق بدیع آثار کلاسیک گرفته تا اجرای نمایشنامه‌های جدید که هر دو از لحاظ تم و فرم اجرا بسیار گیرا و هیجان‌انگیز هستند. امروزه، کارگردان فقط به‌خاطر خلاقیت هنرمندانه‌اش اعتبار دارد، نه به جهت آنکه صرفاً سازمان‌دهنده بازیگران و صحنه است. او نمایشنامه را در مسیری خلاق قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که ابعاد این خلاقیت از محدوده متن نمایش بسیار فراتر می‌رود. او، روی صحنه به نمایشنامه جان می‌بخشد، درحالی‌که متن از این ویژگی برخوردار نیست. عظمت بخشیدن به جهات مثبت و از بین بردن عیوب و محدودیتهای موجود در متن نمایش، به کمک بازیگران، جامه‌ای از معنا و احساس را به آن می‌پوشاند. بی‌تردید این جنبه‌ها تا زمانی که بازیگران آن را به اجرا درنیاورده‌اند، صرفاً اندیشه‌ای نهان در متن نمایشنامه است. امکانات تئاتری هرگز چندان زیاد هم نبوده است. کارگردان، یک انسان خلاق قرن بیستم می‌باشد، یک مجری سازمان‌دهنده و هنرمند که ضرورت موجودیتش در تئاتر معاصر نهفته است.

تئاتر معاصر، شدیداً از آداب و معیارهای گذشته خود بهره می‌گیرد. در زمان کارگردان همه آن وظایفی را که در گذشته و نسلهای پیشین به عهده افراد گوناگونی مانند نمایشنامه‌نویس، مدیران، طراحان صحنه و حتی کشیشهای عالی‌رتبه بوده است، خودش به تنهایی انجام می‌دهد. کارگردان تئاتر نمی‌تواند از تجاربی که طی قرن‌ها به دست آمده است، اجتناب ورزد؛ باید از کیفیت تئاترها، نمایشنامه‌ها، بازیگران و تماشاگران دوره‌های پیشین اطلاعات و دانش کافی داشته باشد و با آنها احساس